



دانشگاه قم

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه و کلام اسلامی - کلام اسلامی

عنوان:

تحریر و تقریر استدلالهای ابن سینا در نمط سوّم کتاب الاشارات در قالب براهین منطقی

استاد راهنما:

جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر غلام حسین روحی سراجی

استاد مشاور:

جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر احمد عابدی ارانی

نگارنده:

محمد محمدی

پاییز: ۱۳۹۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به

آنکه با صلح حکیمانه اش حق را آشکار و باطل را رسوا و از بیهوده ریخته
شدن خون مسلمانان جلوگیری نمود .

تشکر و قدردانی

حمد و سپاس خدا را که توفیق کسب دانش و معرفت را به ما عطاء فرمود . در اینجا بر خود لازم می دانم از تمامی اساتید بزرگوار به ویژه استاد گرامیم حضرت آیت الله غلامرضا فیاضی - دامت برکاته - که در طول سالیان گذشته مرا در تحصیل علم و معرفت و فضائل اخلاقی یاری نموده اند تقدیر و تشکر نمایم .

از استاد گرامی و بزرگوار جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر غلامحسین روحی سراجی که راهنمایی اینجانب را در انجام تحقیق، پژوهش و نگارش این پایان نامه تقبل نموده، نهایت تشکر و سپاسگزاری را دارم .

و از جناب استاد حجت الاسلام و المسلمین دکتر احمد عابدی ارانی به عنوان مشاور که با راهنمایی خود مرا مورد لطف قرار داده اند کمال تشکر را دارم .

و همچنین از سرکار خانم علیزاده همسر خوبم که با صبر و همراهی شان باعث به سرانجام رسیدن این تحقیق شدند نیز کمال قدردانی را دارم .

چکیده

نگارنده با توجه به اهمیت کتاب اشارات و تنبیهات ابن سینا به ویژه نمط سوم آن به واکاوی این نمط در چهار مقامِ تحریرات، تقریرات، دفاعیات و ملاحظات پرداخته است. به این بیان که در مقام اول به جهت منطقی کردن و آسان سازی عبارات، از مجموع سی فصل این نمط، هفده فصل از آن تحریر منطقی و یازده فصل آن عنوان بندی و دو فصل آن بازنویسی شده است؛ در مقام دوم به جهت یافتن فهم صحیح از عبارت، به نقد تقریرهای ناقص پرداخته شده است؛ در مقام سوم به جهت اثبات یک مدعا یا قبول یک استدلال، به دفاع از آن مدعا یا استدلال پرداخته شده است و در مقام چهارم به جهت کشف حقیقت، نقد و بررسی بعضی از فصول و مسائل بیان شده است. و نتایج حاصله از این چهار مقام بدین شرح است که قضایای فلسفی این نمط را می توان در قالب حجّت های منطقی بیان کرد و همچنین بعضی از استدلال های مخدوش از ناحیه دیگران را می توان پاسخ منطقی داد و با توجه به یافته های این پژوهش می توان گفت بعضی از تقریرات و بعضی از استدلال های این نمط صحیح نیست.

واژگانه کلیدی: نفس، بدن، قوا، حرکات اختیاری و غیر اختیاری، ادراک.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
١	مقدمه.....
١	الف - مؤلف كتاب.....
٢	ب - اهميت كتاب.....
٢	ج - طرح تحقيق نمط سوّم كتاب اشارات.....
٢	١- بيان مسأله.....
٣	٢- سابقه و پيشينه تحقيق.....
٤	٣- اهداف و ضرورت انجام تحقيق.....
٤	٤- سؤال اصلي.....
٤	٥- سوالات فرعي.....
٤	٦- فرضيه ها.....
٥	فصل اول : اثبات وجود نفس انسان.....
٥	تحريرات.....
٦	تقريرات.....
١٠	دفاعيات.....
١٠	ملاحظات.....

۱۳	فصل دوّم : ادراک انسان ذات خود را با مدرکهای باطنی و بدون واسطه.....
۱۳	تحریرات.....
۱۴	تقریرات.....
۱۶	ملاحظات.....
۲۰	فصل سوّم : مدرک انسان بدن بلکه یک امر محسوس و متخیّل و موهوم نیست.....
۲۰	تحریرات.....
۲۱	تقریرات.....
۲۴	دفاعیات.....
۲۴	ملاحظات.....
۲۷	فصل چهارم : یک وهم و یک تنبیه.....
۲۷	تحریرات.....
۲۸	تقریرات.....
۳۰	ملاحظات.....
۳۲	فصل پنجم : اثبات وجود نفس حیوانی.....
۳۲	تحریرات.....
۳۳	تقریرات.....
۳۹	ملاحظات.....

فصل ششم : وحدت نفس و کیفیت ارتباط آن با بدن و تأثیر هر یک در دیگری و تشکیک انفعال هریک از

دیگری..... ۴۵

تحریرات..... ۴۵

تقریرات..... ۴۸

ملاحظات..... ۵۰

فصل هفتم : تعریف ادراک و اثبات کیفیت یکی از انواع آن..... ۵۶

تحریرات..... ۵۶

تقریرات..... ۵۹

ملاحظات..... ۶۲

فصل هشتم : اصناف ادراک و مراتب تجریدی آن..... ۶۴

تحریرات..... ۶۴

تقریرات..... ۷۶

دفاعیات..... ۸۱

ملاحظات..... ۸۲

فصل نهم : اثبات قوای ادراک کننده باطنی حیوانی و بیان و اثبات آلات آنها بر وجه کلی..... ۸۴

تحریرات..... ۸۴

تقریرات..... ۹۹

ملاحظات..... ۱۰۱

فصل دهم : اقسام صنفی قوای ادراک کننده انسانی.....	۱۰۹
تحریرات.....	۱۰۹
تقریرات.....	۱۱۶
ملاحظات.....	۱۲۰
فصل یازدهم : فرق فکر و حدس.....	۱۲۲
تحریرات.....	۱۲۲
تقریرات.....	۱۲۴
فصل دوازدهم : امکان وجود قوه قدسی.....	۱۲۸
تحریرات.....	۱۲۸
تقریرات.....	۱۲۹
ملاحظات.....	۱۳۰
فصل سیزدهم : اثبات عقل فعال و بیان زمان إفاضه آن.....	۱۳۲
تحریرات.....	۱۳۲
تقریرات.....	۱۳۴
ملاحظات.....	۱۴۰
فصل چهاردهم : علت ایجاد کننده اتصال به عقل فعال.....	۱۴۳
تحریرات.....	۱۴۳
تقریرات.....	۱۴۴

فصل پانزدهم : کیفیت حصول اتصال نفس به عقل فعّال.....	۱۴۶
تحریرات.....	۱۴۶
دفاعیات.....	۱۴۷
ملاحظات.....	۱۴۸
فصل شانزدهم : معنای معقول در منقسم و صاحب وضع مرتسم نمی شود.....	۱۴۹
تحریرات.....	۱۴۹
تقریرات.....	۱۵۲
دفاعیات.....	۱۵۴
ملاحظات.....	۱۵۵
فصل هفدهم : یک وهم و یک تنبیه.....	۱۵۶
تحریرات.....	۱۵۶
تقریرات.....	۱۵۸
ملاحظات.....	۱۵۹
فصل هجدهم : یک وهم و یک تنبیه.....	۱۶۱
تحریرات.....	۱۶۱
تقریرات.....	۱۶۲
فصل نوزدهم : هر عاقلی خود را بالقوه تعقل می کند و هر معقول قائم بالذات عاقل خود و غیر خود است	
بالامکان.....	۱۶۴

تحریرات.....	۱۶۴
تقریرات.....	۱۶۶
ملاحظات.....	۱۷۰
فصل بیستم : یک وهم و یک تنبیه.....	۱۷۲
تحریرات.....	۱۷۲
ملاحظات.....	۱۷۴
فصل بیست و یکم : دو وهم و دو تنبیه.....	۱۷۶
تحریرات.....	۱۷۶
ملاحظات.....	۱۷۸
فصل بیست و دوّم : هر آنچه ممکن است معقول باشد در حالی که قائم بالذات است او عاقل غیرخود و خود است بالامکان.....	۱۷۹
تحریرات.....	۱۷۹
تقریرات.....	۱۸۰
ملاحظات.....	۱۸۱
فصل بیست و سوّم : تمهید بحث از قوای محرّکه.....	۱۸۳
تحریرات.....	۱۸۳
فصل بیست و چهارم : بیان حرکات و أعمال منسوب به نفس نباتی و تبیین قوای آن.....	۱۸۴
تحریرات.....	۱۸۴

تقریرات.....	۱۸۸
ملاحظات.....	۱۸۸
فصل بیست و پنجم : بیان حرکات و أعمال منسوب به نفس حیوانی و بیان قوای آن.....	۱۹۰
تقریرات.....	۱۹۰
تقریرات.....	۱۹۳
ملاحظات.....	۱۹۴
فصل بیست و ششم : جسمی که در طبیعتش میل مستدیر است حرکاتش نفسانی است.....	۱۹۶
تقریرات.....	۱۹۶
فصل بیست و هفتم : مقدمه ای که در فصل بعد نافع است.....	۱۹۸
تقریرات.....	۱۹۸
فصل بیست و هشتم : حرکت ارادی جسم اول به جهت نفس حرکت نیست و جسم اول با اراده عقلی حرکت می کند.....	۱۹۹
تقریرات.....	۱۹۹
تقریرات.....	۲۰۱
ملاحظات.....	۲۰۱
فصل بیست و نهم : رأی کلی از شیء مخصوص جزئی منبعث نمی شود.....	۲۰۲
تقریرات.....	۲۰۲

فصل سی ام : در وعده بیان غایت جرم اول در حرکت ارادی اش و در بیان اینکه برای هر متحرک ارادی

غایتیست که آن کمال و خیر اوست..... ۲۰۵

تحریرات..... ۲۰۵

نتیجه گیری..... ۲۰۷

پیشنهادات..... ۲۰۸

فهرست منابع و مآخذ..... ۲۰۹

الف - مؤلف کتاب اشارات .

جناب الشیخ الرئيس ابوعلی حسین بن عبد الله بن الحسن بن علی بن سینا متولد ۳۷۰ و متوفی سال ۴۲۸ هجری قمری یکی از فلاسفه بزرگ ایرانی است که همواره مباحث فلسفی خصوصاً مباحث علم النفس ایشان مورد توجه فیلسوفان بزرگ مشائی و متعالیه بوده است . که در ذیل به عبارات بعضی از کلمات این بزرگان در رسای ایشان اشاره می شود :

- خواجه نصیر الدین طوسی : « الشیخ الرئيس أبا علی الحسین بن عبد الله بن سینا - شکر الله سعيه - كان من المتأخرين مؤيداً بالنظر الثاقب و الحدس الصائب موقفاً في تهذيب الكلام و تقريب المرام معتنياً بتمهيد القواعد و تقييد الاوابع مجتهداً في تقرير الفرائد و تجريدھا عن الزوائد » . [شرح الاشارات و التنبیھات، خواجه نصیر الدین طوسی، ج ۱، ص ۱] .

- صدر المتألهين : « هذا مما لا ينكره الشيخ و لا غيره من الراسخين في الحكمة المتعالية » . [أسفار، همان، ج ۱، ص ۲۴۵] . « ذكائه الذي لا يعدل به ذكاء » . [المبدأ و المعاد، صدر المتألهين، ج ۱، ص ۹۰] . ایشان در موردی او را از آباء روحانی و اجداد عقلانی خود به شمار می آورد . [همان، ج ۲، ص ۲۳۴ - ۲۳۵] . در مسئله اتحاد عاقل و معقول هنگامی دچار یأس می شود که حل آن را در کتب ابن سینا نمی یابد . [همان، ج ۳، ص ۳۱۲] . ایشان مکرراً از او با تعبیراتی چون « فاضل فلاسفه »، « افضل فیلسوفان متأخر »، « از بزرگ ترین فیلسوفان دوره اسلامی »، « رئیس فلاسفه »، « تیز فهم »، « لطیف الطبع » یاد می کند . [همان، به ترتیب ج ۲، ص ۲۰۷ و ج ۹، ص ۲۰۸ و ج ۷، ص ۱۵۳ و ج ۳، ص ۳۱۲ و ج ۹، ص ۱۰۸] .

- علامه حسن زاده آملی : « در بین علما ما کسی را سراغ ندارم که به اندازه ای که صاحب این کتاب یعنی شیخ در معرفت نفس رساله و کتاب که رسایل خرده ریز هم دارد نوشته باشد ایشان خیلی اهتمام دارند البته آثار

دیگران هم سنگین و وزین است ولی به این پایه نیست » . [دروس شرح اشارات و تنبیهات، علامه حسن زاده آملی، ج ۱، ص ۴۴] .

ب - اهمیت کتاب اشارات .

کتاب اشارات در میان آثار دیگر جناب ابن سینا از جهت معنا و محتوا ممتاز و متفاوت بوده و به همین سبب از همان آغاز تألیف مورد توجه و عنایت دانش پژوهان و جویندگان علم و حکمت قرار گرفته و اهل فضل بر آن شرحها و حاشیه های بسیار نوشته اند . جناب ابن سینا در این کتاب برخلاف دیگر تألیفات خود مانند « شفاء »، « نجات »، « دانشنامه علائی » که خود را ملزم به همراهی با فلاسفه مشاء کرده است تا حدودی از متابعت ایشان فاصله گرفته و مباحث فلسفی و منطقی را آن گونه که خود بهتر می پسندیده تبویب و تنظیم و تبیین و تکمیل کرده است (به این بیان که این کتاب به چهار باب منطق و طبیعیات و فلسفه و عرفان در قالب ده نهج در باب منطقی و ده نمط در بابهای دیگر تبویب و تنظیم شده است) . او در این کتاب از یک سو در جهت هماهنگ کردن مبانی فلسفه مشائی با اصول و قواعد دینی و تأسیس نظام فلسفی هماهنگ با جهان بینی اسلامی و از سوی دیگر در جهت نزدیک کردن فلسفه به عرفان و تبیین اصول و مبانی عرفانی با دلایل و براهین فلسفی تلاش و مجاهدت بسیاری به خرج داده است که تلاشهای او گاهی به نو آوریهای در ساختار تفکر مشائی و خلق آراء و براهین جدید به ویژه در مباحث ربوبی و اختصاص سه نمط آخر این کتاب به مباحث عرفانی منجر شده است .

جناب خواجه نصیر الدین طوسی در مورد این کتاب چنین می گوید : « کتاب الاشارات و التنبیهات من تصانیفه و کتبه کما وسمه هو به مشتمل علی اشارات إلی مطالب هی الائمّات، مشحون بتنبیهات علی مباحث هی المهمّات، مملوّ بجواهر کلّها کالفصوص، محتو علی کلمات یجری اکثرها مجری النصوص، متضمّن لبیانات معجزه فی عبارات موجزة، و تلویحات رائقه بکلمات شائقة، قد استوقف الهمم العالیه علی الاکتناه بمعانیه، و استتصر الامال الوافیه دون الاطلاع علی فحوايه » . [شرح الاشارات و التنبیهات، خواجه نصیرالدین طوسی، ج ۱، ص ۱] .

ج - طرح تحقیق نمط سوّم کتاب اشارات .

۱ - بیان مسأله

کتاب فلسفی اعمّ از کتب متنی و شرحی و یا جرحی و دارای خصوصیات هستند از جمله :

یک - این کتب به جهت روش و متد عقلانی در فلسفه، مملو از انواع قیاس های منطقی هستند اما این قیاس ها به جهات مختلف نوعاً قیاس های محرف (قیاس های منحرف، ضمیر، مرخم و ...) می باشند که گاه فهم آن کتب را سخت و یا اتقان آنها را کم و یا به ظاهر زیاد می کند .

دو - این کتب که بعضاً نشانه اندیشه یک مکتب هستند، گاه مورد قدح و جرح برخی از اندیشمندان قرار می گیرند که این قدح و جرح ها بعضاً وارد نیستند .

سه - این کتب خواه محصول اندیشه مؤلف آن یا گزارشی از اندیشه یک مکتب باشد از آن جا که اندیشه بشر خالی از خطاء - خواه خطاء مادی (انتخاب مواد غیر مناسب و یا معلومات غیر مناسب) یا صوری (صورت بندی نادرست) - نیست دارای خطاهای فکری در نظر اندیشمندان دیگر خصوصاً اندیشمندان معاصر می باشد .

چهار - از آنجا که فهم افراد بشر به طور یکسان نیست این کتب به گونه های مختلف فهمیده و در نتیجه به طور مختلف تقریر می شوند .

حال ما بر آن شدیم که بخشی از یکی از این کتب فلسفی - یعنی نمط سوم اشارات ابن سینا - را مورد واکاوی قرار دهیم، به این صورت که :

یک - این بخش را از حالت قیاس های محرف موجود در آن خارج و به صورت قیاس های غیر محرف در آوریم تا اینکه اولاً فهم آسان آن میسر شود و ثانیاً متقن بودن یا نبودن آن مشخص شود .

دو - قدح و جرح های غیر وارد بر آن را با متد منطقی بیان کرده و به آنها جواب های مستدل با روش منطقی بدهیم تا از آن اندیشه و یا مکتب دفاع نماییم .

سه - خطاهای تشخیص داده شده از ناحیه اندیشمندان معاصر و غیر معاصر را با روش منطقی و قیاس های مقاومی و معارضی بیان کنیم .

چهار - فهم ها و تقریرات از آن را با روش منطقی بیان و گاه به قضاوت بین آنها نشسته تا اصلح را از میان آنها همراه با دلیل منطقی انتخاب نماییم .

۲- سابقه و پیشینه تحقیق

گرچه این تحقیق به صورت جزئی در بعضی کتب مانند کتاب شرح اشارات آیت الله سید حسن مصطفوی یا تقریرات استاد محمد حسین حشمت پور وجود دارد اما به این تفصیل اصلاً موجود نیست لذا به جرأت می توان گفت این نوع تحریر و تقریر و تحلیل تحقیقاً سابقه ندارد .

۳- اهداف و ضرورت انجام تحقیق

یک - تحریر در جهت منطقی کردن عبارات و آسان سازی آن .

دو - دفاع در جهت اثبات یک مدعا یا قبول یک استدلال .

سه - نقد و بررسی در جهت کشف حقیقت .

چهار - تقریر در جهت یافتن فهم صحیح از عبارت .

۴- سؤال اصلی

آیا قضایای فلسفی موجود در نمط سوّم اشارات را می توان در قالب حجّت های منطقی بیان کرد؟

۵- سؤالات فرعی

یک - آیا همه قیاس های موجود در نمط سوّم اشارات از شرایط صورت صحیح منطقی برخوردار هستند؟

دو - آیا همه قیاس های موجود در نمط سوّم اشارات قیاس های برهانی هستند یا از قیاس های جدلی و دیگر صناعات خمس نیز استفاده شده است؟

سه - آیا با تحلیل منطقی می توان به رفع اشکالاتی که به ابن سینا در نمط سوّم اشارات شده است، پرداخت؟

چهار- آیا از حجّت های موجود در نمط سوّم اشارات تقریرات مختلف ارائه شده است؟ در صورت مثبت بودن کدام تقریر از تقریرات ارائه شده از سوی مفسّرین کلام ابن سینا به متن ایشان نزدیک تر یا منطبق است؟

۶- فرضیه ها

یک - قضایای فلسفی موجود در نمط سوّم اشارات را می توان در قالب حجّت های منطقی بیان کرد .

دو - بعضی استدلال ها و قیاس های موجود در نمط سوّم اشارات صحیح نیستند .

سه - بعضی استدلال ها و قیاس های مخدوش شده در نمط سوّم اشارات قابل دفاع است .

چهار - از بعضی حجّت های موجود در نمط سوّم اشارات تقریرات مختلف ارائه شده است که بعضی از آنها صحیح و بعضی نزدیک به صحت و بعضی غیر صحیح هستند .

« تنبيه : ارجع إلى نفسك و تأمل هل إذا كنت صحيحاً بل و على بعض أحوالك غيرها بحيث تظن للشئ فطنة صحيحة هل تغفل عن وجود ذاتك و لا تثبت نفسك؟ ما عندى أن هذا يكون للمستبصر حتى أن النائم فى نومه و السكران فى سكره لا تعزب ذاته عن ذاته و إن لم يثبت تمثله لذاته فى ذكره، و لو توهمت أن ذاتك قد خلقت أول خلقها صحيحة العقل و الهيئة و فرض أنها على جملة من الوضع و الهيئة لا تبصر أجزاءها و لا تتلامس أعضاؤها؛ بل هى منفرجة و معلقة لحظة ما فى هواء طلق و جدتها قد غفلت عن كل شئ إنا عن ثبوت إنتتها.»

تحريرات :

الفصل الأول

فى إثبات وجود النفس الانسانية من حيث إن الإنسان مدرک لذاته

١- إثبات وجود النفس الإنسانية من حيث إن الإنسان مدرک لذاته من طريق الوجدان المباشر ارجع إلى نفسك^١ و تأمل هل إذا كنت صحيحاً بل و على بعض أحوالك غيرها بحيث تظن للشئ فطنة صحيحة هل تغفل عن وجود ذاتك و لا تثبت نفسك؟ ما عندى أن هذا يكون

^١ - جناب ابن سينا بر آن است كه شعور نفس به خویش، يك شعور فطرى و طبعى است أولاً و يك شعور دائمى و بالفعل است لكن به جهت مقارنت با ماده همانند اولیاتی است كه گاهی از آنها غفلت می شود و انسان برای توجه به آن تنها نیازمند يك هشدار است ثانياً و ثالثاً و رابعاً و این شعور به وجود نفس و از نوع علم حضوری است خامساً . ایشان درباره شعور طبعی چنین می فرمایند : « النفس الإنسانية مطبوعة على أن تشعر بالموجودات، فبعضها يشعر بها بالطبع و بعضها تقوى على أن تشعر بها بالاكْتساب. فالذى بالطبع؛ فهو حاصل لها بالفعل دائماً، فشعورها بذاتها بالطبع فهو من مقوماتها فهو لها بالفعل لم يزل. فأما شعورها بأنها تشعر بذاتها فهو لها بالاكْتساب، و لذلك قد لا يعلم أنها شعرت بذاتها » . (التعلیقات، ابن سينا، حسین، ص ٣٠) . و درباره دائمى بودن و غفلت به جهت مقارنت با ماده و تنبیه چنین می گویند : « شعور النفس الإنسانية بذاتها هو أولى لها فلا يحصل لها بكسب فيكون حاصلها لها بعد ما لم يكن . و سبيله سبيل الأوائل التي تكون حاصله لها إلا أن النفس قد تكون ذاهلة عنها فتحتاج إلى أن تنبیه كما تكون ذاهلة عن الأوائل فتنبیه عليها . و لا يجوز أن يتوصل إلى إدراكها بغير ذاتها لأنه يكون بينها و بين ذاتها غير و هذا محال و النفس إذا لم يعرف ذاتها كيف يعرفه إياها الغير ؟ فيلزم من هذا أنه لا يكون له سبيل إلى معرفتها و أما الشعور بالشعور فمن جهة العقل الشعور بالذات يكون بالفعل فيكون دائماً على الإطلاق و لا يكون باعتبار شئ آخر. و الشعور بالشعور يكون بالقوة و حاصلها فى وقت دون وقت النفس لا تعقل ذاتها ما دامت مقارنة للمادة، و لو عقلتها لكانت كاملة كالعقول التي تعقل ذواتها أو لعلها تعقل ذاتها فإنها تعلم ذلك بالاكْتساب و التنبيه عليه » . (التعلیقات، ابن سينا، حسین، ص ٧٩ - ٨٠ و ٨٢ و ١٠٧) . و درباره تعلّق این شعور به وجود نه ماهیت چنین می گویند : « شعورنا بذاتنا هو نفس وجودنا الشعور بالذات هو غريزى للذات، و هو نفس وجودها فلا نحتاج إلى شئ من خارج ندرك به الذات بل الذات هى التي تدرك بها ذاتها فلا يصح أن تكون موجودة غير مشعور بها على أن يكون الشاعر بها هو نفس ذاتها لا شئ آخر » . (التعلیقات، ابن سينا، حسین، ص ١٦١) .

للمستبصر^٢ حتى أن النائم في نومه و السكران في سكره لا تعزب ذاته عن ذاته و إن لم يثبت تمثله لذاته في ذكره .

٢- إثبات وجود النفس الإنسانيّة كذلك من طريق الوجدان المترتب على الفرض و التجربة لو توهمت أن ذاتك قد خلقت أوّل خلقها صحيحة العقل^٣ و الهيئة^٤ و فرض أنّها على جملة من الوضع و الهيئة لا تبصر أجزاءها و لا تتلامس أعضاؤها؛ بل هي منفرجة و معلقة^٥ لحظة^٥ ما في هواء طلق و جدتها قد غفلت عن كل شيء إلا عن ثبوت إنّيّتها^٦ .

تقريرات :

در اينكه اين فصل در پی اثبات چه مطلوب و مدّعی است بین تقریر کنندگان این فصل اختلاف نظر است . ما به ٣ نظریه اشاره می کنیم .

نظریه اول (نظریه استاد فیاضی) : این فصل در پی اثبات تجرد نفس و به تعبیر دیگر در پی اثبات مغایرت نفس با بدن است^٧ . شواهد این نظریه عبارت از :

^٢ - « فی المعجم الوسیط : استبصر : ابصر . و استبصر الطريق و الأمر : استبان و وضع . و استبصر فی أمره و دینه : کان ذا بصیره فیه . و استبصر الشيء : استبانه . » (تعلیقات به شرح اشارات و تنبیهاً ، فیاضی ، غلامرضا ، ص ٤) .

^٣ - این شرط جهت شعور به نفس است . جناب ابن سینا در این مورد چنین می فرماید : « الشعور بالذات یكون بأن تعقلها » (التعلیقات ، ابن سینا ، حسین ، ص ٨٢) .

^٤ - « المراد بالهیأة هو ظاهر الإنسان و هو بدنه . و لذا فسّر الشارح صحّتها بصحّة البدن حیث قابلها بالمرض . » (تعلیقات به شرح اشارات و تنبیهاً ، فیاضی ، غلامرضا ، ص ٤) . « و اشترط كونه صحیح الهيئة لئلاّ یؤذیه مرض فیدرك حالاً لذاته غیر ذاته و یتوهم أنّه نفس تلك الحال و کیفیة النفسانیة من ألم أو لوعة أو غیرهما كما توهمه بعض علماء الغرب الیوم حیث إعتقد أنّه لیست النفس إلا مجموع الحالات النفسانیة التي للإنسان . » (تعلیقات به شرح اشارات و تنبیهاً ، فیاضی ، غلامرضا ، ص ٥) .

^٥ - « عطف علی قوله " علی جملة من الوضع " . هذا . و لكن یظهر من الشارح أنّه جعلها معطوفة علی " منفرجة " . و لكن لا یخفی ما فیه فإنّ عدم تلامس الأعضاء لا یستلزم كونها معلقة فی هواء طلق . » (تعلیقات به شرح اشارات و تنبیهاً ، فیاضی ، غلامرضا ، ص ٤) .

^٦ - قریب به همین معنا را جناب ابن سینا در علم النفس شفاء چنین بیان می کنند « و یجب أن نشیر فی هذا الموضع إلى إثبات وجود النفس التي لنا، إثباتاً علی سبیل التنبیه و التذکیر إشارة شديدة الموقع عند من له قوة علی ملاحظة الحقّ نفسه من غیر احتیاج إلى تنقیفه و قرع عصاه و صرفه عن المغلطات . فنقول : یجب أن یتوهم الواحد منّا كأنه خلق دفعة و خلق كاملاً، لكنّه حجب بصره عن مشاهدة الخارجات، و خلق یهوی فی هواء أو خلاء هویاً لا یصدمه فیه قوام الهواء صدماً ما یجوح إلى أن یحسّس، و فرّق بین أعضائه فلم تتلاق و لم تتماس، ثمّ یتأمل أنّه هل یثبت وجود ذاته و لا یشکّ فی إثباته لذاته موجوداً و لا یثبت مع ذلك طرفاً من أعضائه و لا باطناً من أحشائه و لا قلباً و لا دماغاً و لا شیئاً من الأشياء من خارج . » (علم النفس شفاء، ابن سینا، حسین، مقاله اولی، فصل اول، ص ٢٦) .

^٧ - فیاضی، غلامرضا، تعلیقات به شرح اشارات و تنبیهاً، ص ٤ . (چاپ نشده) .

(۱) - بیان مصنف در کتاب نفس شفاء : جناب بو علی در آنجا تصریح میکنند که نتیجه فرض انسان در حالتی که جزء ذات خود را نمی بیند تنبیه بر این امر است که ذات انسان چیزی غیر از جسم و اعضاءش است .

نقد : اولاً در این فصل جناب ابن سینا از دو طریق وارد بر اثبات مطلوب شده اند در حالی که این نظریه - بلکه کلام مصنف در کتاب نفس شفاء - طریق دوم را فقط لحاظ کرده اند و ثانیاً جناب ابن سینا در علم النفس شفاء ابتداءً تصریح میکنند که این طریق جهت اثبات وجود نفس است عبارت ایشان چنین است : « و يجب أن نشير في هذا الموضع إلى إثبات وجود النفس التي لنا، إثباتاً على سبيل التنبيه والتذكير إشارة شديدة الموقع عند من له قوة على ملاحظة الحق نفسه من غير احتياج إلى تثقيفه و قرع عصاه و صرفه عن المغلطات. فنقول: يجب أن يتوهم الواحد منا كأنه خلق دفعة و خلق كاملاً، لكنّه حجب بصره عن مشاهدة الخارجات، و خلق يهوى في هواء »^۸ . بله در انتها میگویند از این طریق، خاصیتی فهمیده میشود که این وجود غیر از بدن است و عبارت ایشان چنین است : «...فإذن للذات التي أثبت وجودها خاصية لها على أنها هو بعينه غير جسمه و أعضائه التي لم تثبت، فإذا ثبت، فإذا المثبت، له سبيل إلى أن يتنبه على وجود النفس بكونه شيئاً غير الجسم بل غير جسم »^۹ . شاهد بر این معنا این است که ایشان در مقاله پنجم علم النفس این دلیل را جداگانه برای اثبات عدم جسم بودن نفس اقامه می کنند^{۱۰} . و ثالثاً اثبات تجرد نفس در فصل سوم بلکه در نمط هفتم است و رابعاً این نمط بخش طبیعات اشارات است و در طبیعات از تجرد بحث نمیشود لذا جناب ابن سینا در علم النفس شفاء چنین می فرمایند « إنا إذا عرفنا أن النفس كمال بأى بيان و تفصيل فصلنا الكمال، لم يكن بعد عرفنا النفس و ماهيتها، بل عرفناها من حيث هي نفس؛ و اسم النفس ليس يقع عليها من حيث

^۸ - ابن سینا، حسین، علم النفس شفاء، چاپ دوم، قم: انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی، سال ۱۳۸۵ ش، مقاله اولی، فصل اول، ص ۲۶ .
^۹ - همان، ص ۲۷ .

^{۱۰} - جناب ایشان در آنجا چنین می گویند : « و هذا الشيء الواحد الذي تجتمع فيه هذه القوى هو الشيء الذي يراه كل منا أنه ذاته، حتى يصدق أن نقول لما أحسنا اشتھينا . و هذا الشيء لا يجوز أن يكون جسماً : أما أولاً و أما ثالثاً فإن هذا الجسم إما أن يكون جملة البدن، فيكون إذا نقص منه شيء لا يكون ما نشعر به أننا نحن موجوداً، و ليس كذلك، فإني أكون أنا و إن لم أعرف أن لي بدأ و رجلاً أو عضواً من هذه الأعضاء على ما سلف في مواضع أخرى بل أظن أن هذه توابعي، و أعتقد أنها آلات لي أستعملها في حاجات، لولا تلك الحاجات لما احتج إليها، و أكون أنا أيضاً أنا و لست هي . و لنعد إلى ما سلف ذكره منا فنقول : لو خلق إنسان دفعة واحدة، و خلق متباين الأطراف، و لم يبصر أطرافه، و اتفق أن لم يمستها، و لا تماست، و لم يسمع صوتاً، جهل وجود جميع أعضائه، و علم وجود إنبته شيئاً واحداً مع جهل جميع ذلك . و ليس المجهول بعينه هو المعلوم، و ليست هذه الأعضاء لنا في الحقيقة إلا كالتياب التي صارت لدوام لزومها إيانا كأجزاء منا عندنا. و إذا تخيلنا أنفسنا لم نتخيلها عراة، بل نتخيلها ذوات أجسام كاسية، و السبب فيه دوام الملازمة إلا أننا قد اعتدنا في الثياب من التجريد و الطرح ما لم نعتد في الأعضاء، فكان ظننا الأعضاء أجزاء منا أكد من ظننا الثياب أجزاء منا. و أما إن لم يكن ذلك جملة البدن » . (علم النفس شفاء، ابن سینا، حسین، مقاله پنجم، فصل هفتم، ص ۳۴۶ - ۳۴۸) .